

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۱۴

سدوم و عموره، سفر پیدایش ۱۸-۱۹

کنت متیوز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر کنت متیوز و آموزه‌های او در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۱۴، سدوم و عموره، پیدایش ۱۸-۱۹ است.

درس ۱۴ به طور خاص به سدوم و عموره مربوط می‌شود و من فکر می‌کنم سه مورد وجود دارد که ما بر اساس نحوه یادگیری از این موضوع، بر آنها تمرکز خواهیم کرد.

اولین مورد، رابطه نزدیکی است که بین خدا و ابراهیم در حال شکل‌گیری است، رابطه‌ای نزدیک‌تر، رابطه‌ای عمیق‌تر. دومین چیزی که فکر می‌کنم از این می‌آموزیم این است که ابراهیم همچنان به نقش شفاعت خود شفاعت از جانب دیگران، و نشان دادن توجه و علاقه‌اش به دیگران ادامه خواهد داد. این ما را به یاد وعده‌ای در فصل ۱۲، آیه ۳ می‌اندازد، جایی که از ابراهیم به عنوان وسیله‌ای برای برکت برای همه مردم و اینکه چگونه او نقش شفاعت بسیار مهمی دارد، صحبت می‌کند.

سومین چیزی که امروز می‌خواهیم در مورد آن صحبت کنیم، عدالت و رحمت خداست. قبل از اینکه در مورد سدوم و عموره صحبت کنیم، با فصل ۱۸، آیات ۱ تا ۱۵، شروع می‌کنیم که مربوط به مهمان‌نوازی ابراهیم از سه بازدیدکننده است. وقتی صحبت از سنت در دوران باستان می‌شود، مهمان‌نوازی بسیار ارزشمند بود.

یعنی، استقبال و پذیرایی از مسافران، و بسیار انتظار می‌رفت که وقتی مسافران به سمت شما می‌آیند، برای آنها امکانات فراهم کنید. با توجه به اینکه، البته، شما آن نوع سیستم هتلداری که مسافران امروزی دارند را نداشتید. حال، وقتی به سه بازدیدکننده می‌رسیم، این موضوع برای مفسران، چه در دوران باستان و چه در کلیسای اولیه، در کشمکش با هویت سه بازدیدکننده بسیار مهم است.

و خود متن از اصطلاحات مختلفی برای توضیح هویت سه بازدیدکننده استفاده می‌کند. اول از همه، توجه کنید که آنها به عنوان مرد معرفی شده‌اند و این را در آیه ۲ خواهید دید. در آیه ۲، ابراهیم به بالا نگاه کرد و سه مرد را دید که در نزدیکی او ایستاده‌اند. و سپس، به عنوان مثال، در آیه ۱۶، وقتی آن مردان بلند شدند تا بروند.

بنابراین، مردان نمایانگر تجلی خداوند و همچنین فرشتگانی هستند که او را همراهی می‌کنند. یکی از این سه به عنوان خداوند شناخته می‌شود. برای مثال، آیه 10 می‌گوید: توجه کنید که خداوند با حروف کوچک نوشته شده است، به این معنی که کلمه عبری در اینجا نام شخصی عهد خدا، یهوه، است.

سپس خداوند گفت. و سپس دوباره، آیه ۱۳، توجه کنید، سپس خداوند گفت. علاوه بر این، در آیه ۱۴، در میان این سه، خواهیم دید که یکی از کسانی که صحبت می‌کند، به عنوان یهوه معرفی شده است.

و سپس وقتی بیشتر به فصل ۱۸ نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که فرشتگانی وجود دارند. خوب، به طور خاص، مثال فصل ۱۹، آیه ۱ است، جایی که می‌گوید دو فرشته عصر به سدوم رسیدند. بنابراین، خداوند با ابراهیم می‌ماند و آنها از آیه ۱۶ تا پایان فصل ۱۸ بحثی دارند.

در واقع، دو نفر از این سه مرد، فرشتگانی هستند که برای نجات لوط به سدوم و عموره می‌روند. بنابراین وقتی صحبت از این سه شخصیت می‌شود، ابراهیم از آنها بسیار استقبال می‌کند. اگر توجه کرده باشید، در «آیه ۲ از فصل ۱۸ آمده است»: و این عملی از روی خوشامدگویی و فروتنی از جانب ابراهیم است

توصیف اینجا ابراهیم را ستایش می‌کند زیرا می‌گوید که او با عجله به استقبال آنها رفت. سپس آنچه را که در آیه ۳ آمده است، توصیف می‌کند. در آیه ۶ آمده است: «بنابراین، این نوع توصیف، دوباره در آیه ۷، او برای مردان آب و همچنین آسایش و غذا فراهم می‌کند.» و بنابراین همه اینها مهم است زیرا ما تضادی با لوط خواهیم دید.

چون به آیه ۱، باب ۱۹ توجه کنید، دو فرشته شامگاه به سدوم رسیدند و لوط در دروازه شهر نشسته بود. وقتی آنها را دید، برخاست و به استقبالشان رفت و رو به زمین تعظیم کرد. خوب، ما نمی‌خواهیم متن را بیش از حد تفسیر کنیم، اما من فکر می‌کنم که در متن کلی روایت پیدایش، این تضاد بین ابراهیم و لوط وجود داشته است.

و فکر می‌کنم ممکن است مورد دیگری هم داشته باشیم. در حالی که لوط از دو فرشته مهمان‌نوازی می‌کند و البته، او آنها را به عنوان دو فرشته درک نمی‌کند. برای ما مهم است که تشخیص دهیم ابراهیم مردی بسیار پرهیزکار و نیکوکار بود.

و وقتی صحبت از لوط می‌شود، متأسفانه، گفته می‌شود که او در دروازه شهر نشسته است. در دروازه انواع فعالیت‌های اجتماعی، به ویژه فعالیت‌های تجاری در دروازه و همچنین قضایی، وجود دارد. بنابراین برداشتی که از فصل ۱۹ دارید این است که لوط تا این لحظه به بخش جدایی‌ناپذیری از شهر سدوم تبدیل شده است که می‌توان او را در دروازه شهر یافت.

در حالی که ابراهیم در خارج از شهر حبرون ساکن است. حال، وقتی صحبت از این بازدیدکنندگان می‌شود گاهی اوقات ممکن است گیج‌کننده باشد. این افراد از چه نظر مرد بودند؟ از چه نظر خود را انسان نشان دادند؟ اما در واقع، این خداوند و دو فرشته همراهش هستند.

این یک تجلی، یک ظهور است، چیزی که ما به عنوان یک انسان با خداوند داریم. نه یک تجسم. او ماهیت انسانی را مانند آنچه که ما با خداوندمان عیسی مسیح می‌یابیم، به خود نگرفته است.

بنابراین، ما در سراسر کتاب مقدس، تجلیاتی از حضور خدا به عنوان یک انسان خواهیم داشت. وقتی صحبت از تعامل بسیار مهم بین خداوند و ابراهیم می‌شود، اولین گفتگو مربوط به سارا است. و خنده سارا در آیات ۱۲ و ۱۳.

سپس خداوند گفته است که او پسری خواهد داشت. این در آیه ۱۰ آمده است. بنابراین سارا، آیه ۱۲، به خودش خندید.

او در آیه ۱۱ می‌گوید که از سن بچه‌دار شدن گذشته است. احتمالاً اشاره‌ای به این است که او یائسگی را تجربه کرده است. آیه ۱۲.

سارا در حالی که فکر می‌کرد، با خودش خندید. خوب، بعد از اینکه من خسته و فرسوده شده‌ام و اربابم پیر شده، حالا می‌توانم از این لذت ببرم. به عبارت دیگر، از نظر او، این نمی‌توانست بدترین زمان ممکن باشد.

واقعاً از نظر فیزیکی برای او بچه‌دار شدن غیرممکن است. تفاوت این است که، همانطور که در آیه ۱۴ آمده است، آیا چیزی برای خداوند دشوار است؟ نکته این است که این سوال بلاغی می‌گوید، نه، هیچ چیز برای خداوند دشوار نیست. و سارا و ابراهیم برای فرزندان و رفاه خود به خداوند وابسته هستند و واقعاً همیشه وابسته بوده‌اند.

بنابراین، این خداوند است که این غیرممکن را به ممکن تبدیل خواهد کرد. به نظر من، این یادآوری برای خوانندگان مسیحی است، از آنچه در لوقا ۱، آیه ۳۷ می‌یابیم، جایی که دوباره می‌خوانیم که هیچ چیز برای خدا غیرممکن نیست، وقتی صحبت از مریم باکره می‌شود. با این حال، او با قدرت روح القدس، عیسی را باردار خواهد شد.

با در نظر داشتن این نکته، به یاد خواهید آورد که در فصل ۱۷، وقتی ابراهیم می‌فهمد که پسری از بدن خودش و از بدن همسرش خواهد داشت، او نیز به دلیل سنشان خندید. و بنابراین، در آیات ۱۷ و ۱۸ از فصل ۱۷، او خندید.

فکر می‌کنم چیزی که اینجا مد نظر است، این واقعیت که هر دوی آنها خندیدند، به ما این حس را می‌دهد که ابراهیم و سارا با هم شریک هستند. از طرف او حس مالکیت وجود دارد، اینکه در این ماجرا نیز ایمان از او خواسته شده است. بنابراین، وعده این است که ظرف یک سال، آن سارا فرزندی به دنیا خواهد آورد.

این نوع تصریح در باب‌های پیشین در مورد پسر موعود داده نشده است. اما در اینجا، در عرض یک سال آمده است. سارا ترسید، آیه ۱۵.

بنابراین، او خندید و گفت، من نخندیدم. و بنابراین، البته، این سوال مطرح شد: فکر می‌کنم تو داشتی می‌خندیدی. او گفت، اوه نه، من نمی‌خندیدم.

جالب است، اینطور نیست؟ که خداوند می‌داند که او این کار را کرده است، با اینکه در آیه ۱۲ گفته شده است که سارا به خودش خندید. او در درون خود می‌خندید. اما خداوند افکار و رفتار او را درک می‌کرد.

و او حرف او را تصحیح می‌کند، بله، تو خندیدی. بنابراین فکر می‌کنم چیزی که ما می‌خواهیم از این واقعه ببینیم این است که حضور الهی در خانه آنها، در چارچوب این نوع زندگی، در چادر، و در رابطه ابراهیم و سارا، همانطور که ابراهیم آب را فراهم می‌کند و سارا غذا را، و با هم از نان و گله، این غذا را فراهم می‌کنند نشان می‌دهد که آنها مالکیت مشترکی دارند و هر دو باید با ایمان گام بردارند تا وعده‌هایی را که خدا قرار است به ارمغان بیاورد، دریافت کنند. بنابراین، این نشان می‌دهد، اینطور نیست، که حتی گامی فراتر به سوی رابطه‌ای نزدیک‌تر بین ابراهیم، خانواده‌اش و خداوند خدا برداشته شده است.

این برای ما مهم است زیرا ما عهد را اینگونه درک کرده‌ایم. این رابطه‌ای است که توسط خدا ممکن شده است، زیرا او کسی است که رابطه عهد را آغاز کرده و این رابطه را حفظ و پایدار نگه می‌دارد. اکنون به نیمه دوم فصل ۱۸، آیات ۱۶ تا ۳۳ می‌رسیم.

در اینجا، سوال عدالت و رحمت خداست. بنابراین، در آیه ۱۶، آمده است: «چون آن مردان برخاستند تا بروند، به سوی سدوم نگرستند و ابراهیم با آنها همراه شد تا آنها را در راهشان همراهی کند.» حال، باید آنچه را که در مورد سدوم و عموره، شهرهای دشت، آموخته‌ایم، مطرح کنیم.

فصل‌هایی که به این موضوع مربوط می‌شوند، ۱۳ و ۱۴ هستند. به یاد داشته باشید که در فصل ۱۳، لوط سرزمینی را انتخاب کرد که بسیار آباد و زیبا بود و می‌توانست به گله‌ها و فعالیت‌های کشاورزی او خدمت کند. خداوند به ابراهیم رؤیایی از نحوه مراقبت از ابراهیم را نشان داد.

در آن زمینه از فصل ۱۳، نویسنده به ما می‌گوید که سدوم و عموره شهرهای شروری بودند. و سپس در فصل ۱۴، به ما گفته می‌شود که چگونه کنفدراسیون ملت‌های شرقی با کنفدراسیون ملت‌های غربی جنگید و در غرب، پادشاه سدوم، جایی که ابراهیم در آن ساکن بود، شکست خورد و تمام ثروت و همچنین خانواده‌ها به گروگان گرفته شدند. ابراهیم کنفدراسیون خود را تشکیل داد و او و مردانش برای رسیدن به آنها به سمت شمال شتافتند. آنها لوط و خانواده‌اش و بسیاری از ثروتی را که به غنیمت گرفته شده بود تحویل دادند.

و سپس، پس از بازگشت، با دو پادشاه روبرو شد، پادشاه اورشلیم، سلیم، که ملک‌ی‌صدق نامیده می‌شود، و پادشاه سدوم. و با در نظر گرفتن همه این موارد و آنچه در فصل ۱۹ در اشارات مداوم به سدوم و عموره در انبیا و همچنین در انجیل‌ها رخ می‌دهد، سدوم و عموره به یک نماد شرارت، مترادف تقریباً برای بدرفتاری زشت با بی‌گناهان و انواع کاستی‌های اخلاقی و فساد تبدیل شدند. ما نمی‌دانیم که سدوم و عموره و همچنین سایر شهرهای دشت را کجا می‌یابیم.

با این حال، محققان، در بیشتر موارد، به طور کلی، می‌دانند که سدوم و عموره و شهرهای دشت در انتهای جنوبی زیر آب‌های دریای مرده قرار دارند. و شاید روزی ما فناوری لازم را برای تأیید این موضوع داشته باشیم. اما این باید درک عملی ما از محل احتمالی یافتن سدوم و عموره باشد.

حال، وقتی صحبت از این گفتگوی بین خداوند و ابراهیم می‌شود، همانطور که بارها گفته‌ام، می‌خواهیم بدانیم که ابراهیم در مکتب شاگردی است. او در طول این سفرها و تعاملات با خدا و شرایط مختلفی که تجربه می‌کند، می‌آموزد که بیشتر و بیشتر به خداوند اعتماد کند. و اگرچه او هنوز هم با شکست‌هایی روبروست، اما در بیشتر موارد، متوجه می‌شویم که اعتماد او به خداوند در حال افزایش است.

و بنابراین، آنچه در اینجا بسیار مهم می‌دانیم این است که چگونه خداوند ابراهیم را به راز خود می‌سپارد، اینکه او یک محرم اسرار است، و اینکه درسی برای آموختن وجود دارد، نه تنها این رابطه نزدیک‌تر را نشان می‌دهد، بلکه در مورد شخصیت خدا در مورد عدالت و رحمت نیز باید آموخت. بنابراین، بیایید با هم به آیه نگاه کنیم. سپس خداوند گفت، ببینید، خداوند قرار است نقشه خود را به ابراهیم آشکار کند ۱۷.

این به خودی خود رابطه‌ای ویژه را نشان می‌دهد وقتی که او آنچه را که قرار است اتفاق بیفتد با ابراهیم در میان می‌گذارد. و سپس، در آیه ۱۸، ابراهیم مطمئناً به ملتی بزرگ و قدرتمند تبدیل خواهد شد و همه ملت‌های روی زمین از طریق او برکت خواهند یافت. بنابراین، متوجه می‌شویم که آنچه خداوند قرار است آشکار کند با عهدی که خدا بسته است، که ابتدا در فصل ۱۲ یافت می‌شود، مرتبط است و این وعده‌های الهی که خدا آغاز کرده و قرار است به وقوع بپیوندد، مبنایی برای این رونمایی از نقشه خدا هستند.

عنصر دوم اساس در ۱۹ است، زیرا من او را برگزیده‌ام. بنابراین، انتخاب محبت‌آمیز ابراهیم و فرزندان او به گونه‌ای است که او قرار است ابراهیم را آموزش دهد، و در عوض، ابراهیم، قرار است به قوم فرزندان او آموزش دهد. بنابراین، ما به خواندن ادامه می‌دهیم. من او را برگزیده‌ام تا فرزندان او را در خانه‌اش پس از خود هدایت کند تا راه خداوند را حفظ کنند.

من فکر می‌کنم این عبارت، یعنی راه خداوند، بسیار مهم است. گسترده است، اما نکته این است که راه خداوند به نحوه‌ی اعمال حاکمیت مطلق خداوند در زندگی قوم موعود و ملت‌هایش و اهمیت شخصیت

خداوند مربوط می‌شود. و بنابراین، یکی از راه‌هایی که شخصیت خداوند توضیح داده می‌شود، درست و عادلانه بودن آن است.

و بنابراین، آنها چگونه راه خداوند را حفظ می‌کنند؟ خب، آنها باید راه خداوند را بیاموزند، و سپس آن را با انجام آنچه درست و عادلانه است، با انجام و زیستن شخصیت خداوند، حفظ کنند، تا با خواندن آیه ۱۹ خداوند آنچه را که به ابراهیم وعده داده است، به انجام برساند. بنابراین، برای ما مهم است که این ارتباط ویژه‌ای را که بین خداوند و آنچه که او قرار است برای ابراهیم توضیح دهد، در حال وقوع است، به خاطر بسپاریم. بنابراین، جالب است که در جای دیگری، در کتاب مقدس به ما گفته شده است که بین این دو ارتباط وجود دارد.

در اشعیا ۴۱، آیه ۸، اشعیا می‌گوید که ابراهیم، یا به واسطه اشعیا، ابراهیم دوست خداست. دوستی باید به عنوان یک رابطه نزدیک و قابل اعتماد در نظر گرفته شود. در خروج ۳۳، آیه ۱۱، گفته می‌شود که موسی با خداوند صحبت کرده است، همانطور که یک مرد با دوستش صحبت می‌کند.

و سپس به یاد دارید که در فصل ۱۵ انجیل یوحنا، آیه ۱۵، عیسی شاگردانش را در رابطه‌شان به عنوان محرم اسرار، حتی نزدیک‌تر می‌کند، زمانی که شروع به توضیح آنچه که قرار است اتفاق بیفتد، دستگیری‌اش مرگش، اما فراتر از آن به زندگی رستاخیزش می‌کند. و همچنین، آنچه خود آنها، همانطور که او آنها را به عنوان دوستان خداوند معرفی می‌کند، ماموریتشان برای اعلام این است که پادشاهی خدا از طریق خداوند عیسی رستاخیز یافته در دسترس است. بنابراین یوحنا ۱۵، ۱۵.

حال، وقتی به معامله بین ابراهیم و خداوند، همانطور که در آیات ۲۰ تا ۳۳ آمده است، می‌رسیم، در آنجا مکاشفه‌ای از آنچه قرار است در آیه ۲۰ رخ دهد، داریم. و فریاد علیه سدوم و عموره آنقدر بزرگ است، و گناه آنها آنقدر سنگین است که من به پایین خواهم رفت. این مرا به یاد برج بابل می‌اندازد، به یاد دارید که خدا به پایین آمد تا ببیند بابلی‌ها چه می‌کنند.

بنابراین، او می‌گوید، من پایین می‌روم و می‌بینم که آیا کاری که آنها انجام داده‌اند به بدی فریادی است که به من رسیده است یا نه. اگر نه، من خواهم فهمید. بنابراین، وقتی صحبت از رابطه با شهر مجاور، هبرون می‌شود، باید پایین رفت و از نظر توپوگرافی به قسمت جنوبی جایی که امروز دریای مرده است، پایین رفت.

در آیه ۲۲، مردان برگشتند و به سمت سدوم رفتند، اما ابراهیم در مقابل خداوند ایستاده ماند. بنابراین مردانی که در واقع فرشته هستند، نماینده خداوند هستند، با توجه به اینکه خداوند گفته است که من پایین خواهم رفت، اما او دو فرشته را می‌فرستد. به چه معناست که او پایین می‌رود؟ خب، پس می‌توان دید که فرشتگان در یک راستا هستند و این را می‌توان به عنوان پیام‌آور ترجمه کرد، یعنی فرشتگان با دانش و مقام، خداوند در یک راستا هستند، یا به عنوان پیام‌آور، یا اینکه چیز دیگری در اینجا در کار است؟ کثرت اشاره‌ای و تا حدودی حدسی است، اما فقط برای ذکر این نکته که شاید چیزی که از این می‌توان به دست آورد این است که خدا مطابق با آنچه در فصل ۱ پیدایش و فصل ۳ و فصل ۱۱ یافته‌ایم، این سه مورد که در آنها به کثرت خدا اشاره شده است، جایی که ضمائر جمع وجود دارد، اگرچه یک خدا وجود دارد، اما در درون آن وحدت، کثرتی وجود دارد.

بنابراین، با توجه به این نکته، فکر می‌کنم ایده‌ی مفیدی در اینجا وجود دارد که خداوند دمدمی مزاج یا ناعادلانه عمل نمی‌کند، بلکه کاری که او انجام می‌دهد، تحقیق است. او تحقیق می‌کند. او می‌خواهد بداند ماهیت این فریاد چیست و شدت آن چقدر است.

حال، ابراهیم در اینجا مجموعه‌ای از درخواست‌ها را مطرح می‌کند و در تحقیقات خود از خداوند می‌پرسد که آیا درست نیست که شهرها را به دلیل پارسایی‌شان حفظ کنیم، و ما می‌توانیم این کلمه پارسایی را به عنوان بی‌گناه درک کنیم؛ در شهرهای سدوم و عموره افراد بی‌گناهی وجود دارند. بنابراین، در آیه ۲۳ ابراهیم به او نزدیک می‌شود و می‌گوید: «آیا بی‌گناهان، پارسایان، را با شیران از بین خواهی برد؟» این قطعاً از جانب خدا به عنوان عدالت دیده نمی‌شود. حال، فکر می‌کنم آنچه در اینجا داریم به ترتیب کمتر و کمتر می‌شود، از ۵۰ نفر تا ۵ نفر آخر.

بنابراین، چیزی که من در آیه ۳۲ پیدا می‌کنم، ۱۰ نفر است، نه ۵، ۱۰ نفر. بنابراین به تدریج تعداد کمتری و کمتری لازم است تا خدا شهرها را نجات دهد. حال، ابراهیم چه فکری می‌کند، او دو گزینه در ذهن خود دارد.

و به عبارت دیگر، یا شهرها کاملاً نابود می‌شوند و بی‌گناهان با شیران از بین می‌روند، یا شهرها به خاطر بی‌گناهی که در آنها زندگی می‌کنند، نابود نمی‌شوند. او واقعاً گزینه سومی نمی‌بیند، اما در واقع این اتفاقی است که خواهد افتاد زیرا برخی از اعضای خانواده لوط نجات خواهند یافت. بنابراین، گزینه سومی وجود دارد، نجات بی‌گناهان، لوط، اما اجرای حکم علیه شیران.

بنابراین، تنها راهی که او می‌تواند در مورد آنچه خدا قرار است انجام دهد بیاموزد و چیزی که من تأکید می‌کنم این است که او به صحبت کردن با خدا ادامه دهد. این بسیار مهم است وقتی ما سوالات و شبهات خود را مطرح می‌کنیم. به صحبت کردن با خدا ادامه دهید.

او به عنوان داور تمام زمین شناخته شده است. و بنابراین، به عنوان داور تمام زمین، نقش خدا که رحمت و عدالت را اجرا می‌کند، کاملاً از اختیارات خداوند است. و ابراهیم یاد خواهد گرفت که بپذیرد چگونه خدا می‌تواند فراتر از بدیهیات را ببیند.

این دو گزینه، محدودیت ما، محدودیت ابراهیم را نشان می‌دهند. اما خداوند واقعاً چیزی جز توصیفی که در ادامه می‌آید، توضیح نمی‌دهد. در غیر این صورت، ما نمی‌دانستیم که برای تمام آنچه در تصمیم خداوند دخیل بوده، گزینه سومی هم وجود دارد.

تنها پاسخ واقعی برای ابراهیم، شناخت خداوند و شخصیت اوست. و به همین دلیل است که او می‌تواند این سوال را در مورد خداوند مطرح کند: آیا عادلان را با شیران نابود خواهی کرد؟ این یادآوری چیزی است که در مورد ایوب می‌بینیم. خداوند هرگز پیشینه رنج‌های ایوب را به طور کامل برای او توضیح نداد.

او فقط خودش را آشکار کرد، و زمانی که ایوب دید و به درک بهتری از اینکه چگونه خدا نه تنها داور تمام زمین از نظر دنیای فیزیکی است و چگونه دنیای فیزیکی را حفظ می‌کند، بلکه او همچنین کسی است که تعادل اخلاقی، دنیای اخلاقی را حفظ می‌کند، رسید. بنابراین، این عبارت، داور تمام زمین، که در آیه ۱۹ یا بهتر بگوییم ۲۵ آمده است، دور از ذهن است، آیا داور تمام زمین درست عمل نمی‌کند؟ و البته، او درست عمل می‌کند و خواهد کرد. حال، در مورد خداوند و ابراهیم، هر دو شفقت و رحمت نشان می‌دهند.

و این همان چیزی است که در مورد ابراهیم صدق می‌کند. من متوجه هستم که او، البته، روی برادرزاده‌اش لوط سرمایه‌گذاری کرده بود، و بدون شک به برادرزاده‌اش فکر می‌کرد. اما چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که ابراهیم مردی دلسوز نسبت به لوط است، حتی اگر می‌توانست از لوط عصبانی باشد و می‌توانست به لوط بگوید، "ببین، من که به تو گفتم،" نوعی پاسخ

اما او نسبت به لوط و خانواده‌اش و همه کسانی که بی‌گناه هستند، دلسوزی می‌کند. بنابراین، وقتی به فصل بعدی، یعنی فصل ۱۹، می‌رسیم، در واقع روایت فرشتگانی را داریم که لوط را در آیات ۱ تا ۲۹ نجات می‌دهند. متأسفانه، پس از نابودی سدوم و عموره، در پایان فصل ۱۹ حادثه‌ای در مورد لوط و رابطه نامشروع او با دو دخترش وجود دارد.

بنابراین، باز هم وجود دارد؛ ما می‌خواهیم تضادهای بین لوط و ابراهیم را در نظر داشته باشیم و چیزی بیش از آنچه در فصل ۱۸ آمده است، در ابتدا، در گرمای روز، در میان روز، سه بازدیدکننده به ابراهیم رسیدند، در حالی که در فصل ۱۹ آمده است که دو فرشته عصر به سدوم رسیدند. بنابراین، تضادی بین روز و شب بین دویدن و نشستن، بین خارج بودن از حبرون از جانب ابراهیم، اما ادغام و جذب شدن عمیق لوط در زندگی سدوم وجود دارد.

بنابراین واکنش لوط بار دیگر اهمیت مهمان‌نوازی را که باید محافظت ایجاد کند، به ما نشان می‌دهد و به همین دلیل است که این را داریم: چیزی که در ذهن ما قطعاً افراطی است، و بدون شک در ذهن لوط و در آن فرهنگ نیز افراطی بود، و آن قربانی کردن دختران لوط است، زمانی که مردان سدوم به خانه آمدند و اصرار داشتند که مردان، فرشتگان، که البته خود را به عنوان مرد نشان می‌دهند، را برای اهداف جنسی بشناسند. آیه ۵ به ما می‌گوید که مردان شهر خانه او را محاصره کردند. آنها به لوط فریاد زدند: مردانی که به درستی این را درک می‌کند NIV امشب نزد تو آمدند کجا هستند؟ آنها را نزد ما بیاور تا آنها را بشناسیم، یا تا بتوانیم با آنها رابطه جنسی داشته باشیم.

کلمه «نه» استعاره‌ای برای روابط جنسی است و بهترین مثال آن آیه ۱ از باب ۴ سفر پیدایش است که می‌گوید آدم همسرش حوا را شناخت و حوا از قابیل باردار شد. بنابراین، به نظر من، آنچه در اینجا مد نظر است، به وضوح این است که باید درک کنیم که این مردان شهر می‌خواهند با مردانی که آنها را می‌شناختند همانطور که آنها را می‌شناختند، روابط جنسی داشته باشند و به دلیل ارزش و اعتبار بالای یک میزبان، لوط تصمیم گرفت دختران باکره خود را به این مردان تسلیم کند تا روابط جنسی مورد نظر آنها را داشته باشند. و این یادآور اتفاق است که در داوران ۱۹ رخ می‌دهد.

در داوران ۱۹، ما یک حادثه مشابه داریم، و در آنجا نیز کلمه «نه» مطمئناً به وضوح به روابط جنسی اشاره دارد. بنابراین، من فکر می‌کنم در این روایت، یک طنز کاملاً وجود دارد که لوط فکر می‌کند فرشتگان را از این تجاوز نجات می‌دهد، در حالی که در واقع آنچه معلوم می‌شود این است که فرشتگان لوط را از فاجعه‌ای که قرار است بر سر شهرها بیاید، نجات خواهند داد. در ابتدا، این مربوط به مردانی بود که سعی می‌کردند در را بشکنند و بازدیدکنندگان را برای لذت جنسی خود ببرند.

اما فرشتگان وارد می‌شوند و مردانی را که در خانه بودند، همانطور که در آیه ۱۱ گفته شده بود، از پیر و جوان، به کوری مبتلا می‌کنند تا نتوانند در را پیدا کنند. حال، از آنجایی که خانواده او شامل دامادها و سپس دو دخترش و همچنین همسرش بود، فرشتگان با رحمت تصمیم می‌گیرند از آنها محافظت کنند و آنها نیز فرار می‌کنند، و دامادها، می‌توانیم حدس بزنیم، از جمعیت کنعانی بودند؛ شاید آنها از شهر سدوم بودند. به ما گفته شد که آنها این ایده را رد کردند و فکر کردند که او شوخی می‌کند.

آنها او را جدی نگرفتند. و بعداً خواهیم دید که خود همسر لوط برای ترک سدوم، با تمام چیزهایی که می‌دانست و جذابیت‌های آنجا را داشت، دست و پنجه نرم می‌کند. بنابراین، فرشتگان در آیه ۱۵ می‌گویند عجله کن، همسر و دو دخترت را که اینجا هستند بردار، وگرنه وقتی شهر مجازات شود، تو را نیز خواهند برد.

و به ما گفته شده است که وقتی لوط تردید کرد، آنقدر به سدوم علاقه‌مند شد که تردید کرد. او از اینکه آیا مردان راستگو بودند یا نه، نگران بود. و مردان دست او را گرفتند، عملی فوق‌العاده از رحمت از سوی فرشتگان، در دستان همسر و دو دخترش، و آنها را به سلامت از شهر بیرون بردند.

زیرا خداوند به آنها رحم کرد. و بنابراین، ما از فرشتگان نصیحت داریم که به عقب نگاه نکنید و در هیچ کجای دشت توقف نکنید. به کوه‌ها فرار کنید و گرنه شما را خواهند برد.

و من فکر می‌کنم که در اینجا علاوه بر یک ایده صریح، یک مفهوم ضمنی نیز وجود دارد. البته، نکته صریح این است که در واقع به آنها دستور داده شد، نصیحت و توصیه شد که به صورت فیزیکی به عقب نگاه نکنند. اما من همچنین فکر می‌کنم آنچه که به آن فراخوانده شده است این است که لوط و خانواده‌اش زندگی‌ای را که در سدوم داشته‌اند، رد کنند، آنچه را که در سدوم اتفاق می‌افتاد، رد کنند.

خب، ما متوجه می‌شویم که لوط مرد درستکاری بود. او کاملاً تسلیم شرارت نشده بود، اما سازش کرده بود. برای مثال، در دوم پطرس ۲، آیات ۷ و ۸، لوط را مردی درستکار توصیف می‌کند، اما کسی که از شرارت شنیع سدوم در عذاب بود.

بنابراین، من فکر می‌کنم این درسی است که باید در مورد شرایط انسانی آموخت و اینکه سازش با شرارت حتی می‌تواند به فاجعه منجر شود. بنابراین، چیزی که می‌خواهیم در اینجا به خاطر داشته باشیم این است که چگونه آنها فرار می‌کنند. متأسفانه، همسر نمی‌تواند خودش را از سدوم دور کند.

و بنابراین، او به ستونی از نمک تبدیل می‌شود. این موضوع در آیه ۲۶ به ما گفته شده است. اما همسر لوط به عقب نگاه کرد و به ستونی از نمک تبدیل شد، که در نسل‌های بعدی به ضرب‌المثل تبدیل شد.

لوقا ۱۷، آیه ۳۲. جالب است که حتی امروزه، ستون‌های نمک در نوک جنوبی دریای مرده یافت می‌شوند. خب، آیه ۲۳ می‌گوید، زمانی که لوط به صوغر رسید، که در جنوب بیابان قرار دارد، خورشید بر زمین طلوع کرده بود، بنابراین امروز صبح است، و خداوند گوگرد، گوگرد سوزان، سدوم و عموره را از جانب خداوند از آسمان بارانید.

این شما را به یاد روایت سیل می‌اندازد، که در آن خداوند بارانی بارید که سیلی را به وجود آورد که تمام بشریت شرور را نابود کرد. آیه ۲۹ به ما می‌گوید که وقتی خداوند شهرهای دشت را نابود کرد، ابراهیم را به یاد آورد. نکته مهم در این مورد این است که نمی‌گوید او لوط را به یاد آورد.

بیایید به روایت طوفان برگردیم. به یاد داشته باشید که در فصل ۸، آیه ۱ آمده است که خدا نوح را به یاد آورد. به عبارت دیگر، تعهد او به نوح.

سپس، از فصل ۸، و آنچه در ادامه‌ی آن فصل می‌آید، یک نزول تدریجی، نزول آب‌های سیلاب، وجود دارد و بنابراین، در فصل ۸، آیه ۱، می‌گوید که خدا یک روآخ فرستاد. این کلمه برای باد است، اما همچنین مقدس، یا بهتر بگویم، روح خدا، که در اوایل فصل ۱، آیه ۲ توصیف شده است، جایی که می‌گوید روح خدا، که من آن را روح القدس می‌دانم، بر فراز سر شناور است و محافظت می‌کند.

و بنابراین، خداوند از باد برای پراکنده کردن آب‌ها و در نتیجه، پیاده کردن نوح و خانواده‌اش از کشتی استفاده می‌کند. در این مورد، خداوند تعهد خود را به ابراهیم به یاد آورد، و بنابراین لوط و خانواده‌اش به دلیل ارتباط بین لوط به عنوان یک خویشاوند خانوادگی و یک عضو خانواده، از وعده‌های خداوند به

ابراهیم بهره‌مند می‌شوند، زیرا او پسر برادر ابراهیم است. و در ادامه می‌گوید، او ابراهیم را به یاد آورد و لوط را از فاجعه بیرون آورد تا شهرهایی را که لوط در آنها زندگی می‌کرد، سرنگون کند.

حالا، به سراغ فرزندان لوط می‌رویم. این یکی از داستان‌های زشتی است که در کتاب پیدایش خواهید یافت، و مربوط به رابطه نامشروع دختران لوط است. حال، آنچه لوط درخواست کرده بود این بود که به او اجازه داده شود به صوغر برود.

اما توجه کنید که اگرچه فرشتگان او را پذیرفتند و به لوط اجازه دادند، اما او از آنچه در سدوم و عموره رخ داد چنان شرمند شد که گوشه‌نشین شد. به آیه 30 توجه کنید که لوط و دو دخترش صوغر را ترک کردند و در کوهستان ساکن شدند، زیرا از ماندن در صوغر می‌ترسید. او و دو دخترش در غاری زندگی می‌کردند.

و بنابراین، دختران امکان بچه‌دار شدن نداشتند، بنابراین تصمیم گرفتند او را با شراب مست کنند و سپس با او رابطه جنسی برقرار کنند. و به آیه 32 توجه کنید...: «و نسل ما را از طریق پدرمان حفظ کنید.» این رسم، این سنت، این شیوه زندگی آنقدر مهم بود که دو دختر این رابطه را با پدرشان داشتند. مفهوم ضمنی این است که اگر او مست نبود و در ذهنش درست فکر نمی‌کرد، مطمئناً در برابر این کار مقاومت می‌کرد.

اما او فریب خورد. حال این باید ما را به یاد آنچه برای نوح رخ داد نیز بیندازد. او مردی خداترس بود و سپس در اواخر عمرش مست شد.

و مستی و برهنگی او منجر به برکت و نفرینی شد که بر سه پسرش نازل کرد، و حام و کنعان را به خاطر «تمسخر برهنگی او نفرین کرد. بنابراین، در آیه 33، ...» آن شب پدرشان را به شراب نوشیدن واداشتند دختر بزرگتر زیاد با پدرش رفت و روز بعد، دختر کوچکتر نیز همین کار را کرد. حال، آنچه مهم است این است که دو گروه از مردم ماوراء اردن از آنها آمده‌اند.

این دو وقتی صحبت از زندگی آینده اسرائیل در طول تاریخ آن می‌شود، بسیار مهم خواهند بود. موآبیان و عمونیان دو گروه قومی بودند که به طور سنتی دشمن اسرائیل بودند، به طوری که شما شاهد برخی از وحشیانه‌ترین جنگ‌هایی خواهید بود که بین این دو، عمونیان و موآبیان، علیه بنی‌اسرائیل آینده رخ می‌دهد.

و این در اول سموئیل و بخش‌های موازی در دوم تواریخ که این جنگ‌ها در آنها رخ خواهد داد، یافت می‌شود. و از طرف دیگر، ما بین آغاز میراث اسرائیل، کار خدا به شیوه‌ای خاص، که باعث تولد اسحاق شد، و ارتباط آنها با ابراهیم، تضادی داریم. با این حال، میراث لوط به طرز بسیار نفرت‌انگیزی پایان یافت.

این تولد موآبیان و عمونیان به واسطه‌ی زنا با محارم است. بنابراین، ما از طریق این آموزه‌ی ابراهیم چه آموخته‌ایم؟ و این به معنای نزدیک‌تر شدن هر دو، خدا و ابراهیم، در رابطه‌شان به واسطه‌ی حضور الهی در زندگی او، در خانه‌اش است. علاوه بر این، می‌توانیم بگوییم که او محرم اسرار خدا شد.

خدا به او اعتماد کرد که بداند چه اتفاقی قرار است بیفتد. نکته دوم این است که ما آموختیم که ابراهیم به عنوان یک شفاعت‌کننده، رحمت، مهربانی و توجه خود را به دیگران نشان داد. و او برای مردم سدوم و عموره شفاعت کرد.

و نکته سوم این است که خداوند به او آشکار می‌کند که چگونه خداوند در شخصیت خود، عدالت و رحمت را به درستی به کار گرفت، اینکه این یا آن نبود، بلکه هر دو بود، با حفظ خانواده بی‌گناه لوط، کسانی که حاضر بودند پیشنهاد فرار را بپذیرند، و سپس داوری درست علیه شیران. درس بعدی ما، درس آخرین جلسه ما در مورد ابراهیم خواهد بود. این شامل فصل‌های ۲۰ تا ۲۵ می‌شود، ۱۵.

من دکتر کنت متیوز و تعلیمات او در مورد کتاب پیدایش هشتم. این جلسه ۱۴، سدوم و عموره، پیدایش
است ۱۸-۱۹.